

بررسی زمینه‌های شکل‌گیری تعلق به محله

ولی‌اله رستمعلی‌زاده*^۱ و محمد نعمتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۹

چکیده

پژوهش حاضر با محوریت قرارداد داده‌های میدانی درصدد مطالعه و فهم زمینه‌های شکل‌گیری تعلق به محله از چشم‌انداز شهروندان است. روش‌شناسی مبتنی بر روش کیفی تحلیل چارچوب است. در این پژوهش با استفاده از فنون مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی به گردآوری اطلاعات پرداخته شده و داده‌ها به وسیله نمونه‌گیری هدفمند از ۴۱ مشارکت‌کننده زن و مرد از شهر تهران کسب شده است. به منظور تحلیل داده‌ها از روش تحلیل چارچوب طی پنج مرحله آشناسازی، شناسایی چارچوب موضوعی، نمایه‌سازی، جدول‌بندی و ترکیب داده‌ها استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حول هفت درون‌مایه اصلی با عناوین "قدمت محله"، "مراودات همسایگی و خویشاوندی"، "داشتن تجارب و خاطرات خوب"، "پاسخگویی به نیازها"، "مطلوبیت محیطی و کالبدی"، "استمرار سکونت" و "مشارکت در امور محله" سازماندهی شدند که هر یک از درون‌مایه‌های مزبور دو یا سه درون‌مایه فرعی را پوشش می‌دهند. در پایان با مرور و ترکیب درون‌مایه‌های استخراج‌شده به چارچوب نظری نهایی دست یافتیم. بر اساس "چارچوب نظری نهایی" می‌توان عنوان کرد که زمینه‌های شکل‌گیری تعلق به محله در بین شهروندان تهرانی بر مجموعه‌ای از "پیوندهای عاطفی، اجتماعی و کالبدی" مبتنی است و از پیامدهای بارز این پیوندها می‌توان به "هویت‌مندی محله" اشاره کرد. به همین ترتیب، پیامد نهایی تعلق به محله در جامعه مورد مطالعه، احساس آرامش و احساس رضایتمندی از محله، مشارکت در امور محله و در نهایت استمرار سکونت است.

کلیدواژه‌ها: تعلق به مکان / محله، روش تحلیل چارچوب، شهر تهران.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور. (نویسنده مسئول)

Vali.rostamalizadeh@psri.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری. Mohammad1367nemati@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

محله و مکانی که فرد در آن زندگی می‌کند تنها یک مکان فیزیکی و سرپناه نیست، بلکه پدیده‌ای است که انسان با تعامل خود به آن معنا می‌بخشد و خود را با آن تعریف می‌کند و می‌شناسد (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸). ساختار محله و مفهوم همسایگی همانند سایر پدیده‌های اجتماعی تنها شامل فضای فیزیکی متشکل از ساختمان‌های آجری و کوچه‌ها و پیاده‌روهای آن نیست، بلکه این ساختار بر پایه روابط و کنش‌های معنادار انسانی شکل می‌یابد؛ کالبد محله، از حس تعلق به محله جان می‌گیرد. حس تعلق به محله عبارت است از نوعی حس یکپارچگی با سایر اعضای اجتماع که مفهوم ذهنی محله بر آن بنا شده است؛ به عبارت دیگر، صرف همجواری باعث ایجاد محله نمی‌شود، بلکه محله اضافه بر موقعیت مکانی، بر مبانی احساس عضویت، تأثیرگذاری، برآورده‌سازی نیازها و پیوندهای عاطفی شکل می‌گیرد (نادری و دیگران، ۱۳۹۳: ۸)؛ یعنی انسان در محیط و مکانی که زندگی می‌کند، با انسان‌های پیرامون و محیط اطراف خود روابطی را برقرار کرده و تجاربی را با آنها کسب می‌کند. این ارتباطات، کنش‌ها و تجارب، باعث شکل‌گیری پیوندهای عاطفی بین انسان و محیط اطراف وی می‌شود و تعلق فرد به مکان خاص را شکل می‌دهد.

تعلق به مکان^۱ نیز جزو ویژگی‌هایی است که باعث می‌شود افراد با توجه به احساسات و عواطف و بستگی‌هایی که به مکان‌های خاصی دارند، در آن مشارکت و سرمایه‌گذاری کنند و برای بهبود آن اقداماتی انجام دهند. "تعلق مکانی پایین، رغبت افراد را برای سرمایه‌گذاری در منطقه محل زندگی (برای مثال برای بهبود خانه‌هایشان) کم کرده و می‌تواند باعث ترک منطقه شود" (کریستاکوپولو و همکاران، ۲۰۰۱). چنین وضعیتی به تدریج، آشفتگی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی را به دنبال می‌آورد و باعث می‌شود اجتماع محلی شرایط توسعه و توسعه‌یافتگی را در خود به وجود نیارد (مبارکی و صلاحی، ۱۳۹۲: ۲۷۸). لذا تعلق به مکان، عامل مهمی در هماهنگی فرد و محیط، بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان از آن و در نهایت تداوم حضور در آن است (فلاح، ۱۳۸۵). احساس تعلق و عضویت فرد در محله و احساس تأثیرگذاری و نفوذ وی بر محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، میزان مشارکت را افزایش می‌دهد. پس برای اینکه بتوانیم میزان مشارکت را در محله افزایش دهیم و سهم مردم را در

۱. attachment to place/ place attachment

مدیریت محله، بالا ببریم، نیاز است افراد، به محله و مکانی که در آن زندگی می‌کنند، احساس تعلق و دلبستگی داشته باشند و هویتی را برای آن متصور باشند (نادری و دیگران، ۱۳۹۳: ۸). امروزه، شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد حس تعلق اجتماعی در کاهش ناهنجاری‌هایی مانند انحرافات، بزهکاری، سوء مصرف مواد مخدر و سیگار و الکل و افسردگی تأثیرگذار است و در اجتماع محلی باعث بهبود سلامت روانی و شادی افراد می‌شود (مبارکی و صلاحی، ۲۷۶)؛ یعنی برای داشتن محله‌های سالم، مشارکت‌محور، پویا و در نهایت داشتن شهری شاداب و سرزنده، به بسط و ارتقای تعلق به محله و متعاقب آن به کلیت شهر نیازمندیم؛ یعنی داشتن شهروندان مسئول، پاسخگو و دغدغه‌مدار، مستلزم ارتقای تعلق آنها به محله و سپس شهرشان است؛ بنابراین با پذیرش اهمیت تعلق به مکان در توسعه شهری ایران به خصوص شهر تهران، در بررسی حاضر، با به‌کارگیری رهیافت‌های جامعه‌شناختی و توسعه‌ای، درصدد شناخت زمینه‌های شکل‌گیری تعلق به مکان در میان شهروندان تهرانی هستیم. در این پژوهش با وجود توجه به مفاهیم تعلق به مکان، با برداشتن یک گام به عقب، تعلق به مکان از نگاه شهروندان تهرانی مطالعه شده است.

تعریف و مفهوم محله

محله در فرهنگ غربی به عنوان واحد همسایگی و با معادل‌هایی مانند Quarter، Neighbourhood و District تعریف شده است؛ اما مفهوم این معادل‌ها با تعریف، ساختار و ماهیت محله در شهرهای ما، تفاوت شکلی و ماهوی دارد. واحد همسایگی یک مجموعه برنامه‌ریزی شده و طراحی شده است در حالی که محله سنتی، تشکلی اجتماعی است (نقل از پیربابایی و همکاران، ۱۳۹۰).

شهرهای قبل از اسلام بر اساس نظام طبقاتی حاکم بر جامعه سازماندهی شده بودند و شامل کهن‌دژ، شارستان و ریض بودند. با ظهور اسلام تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در جوامع مختلف گسترش یافت و محله‌ها بر اساس معیارهای فکری، قومی، قبیله‌ای، مذهبی، شغلی و ... ساکنان شکل گرفتند، به طوری که این روش محله‌بندی، موجب معنادار شدن و هویت‌بخشی اجزای مختلف شهر همچون محله، راه، خانه، فضاهای عمومی و غیره برای ساکنان و حتی بیگانگان شد. "محله در شهرهای اسلامی همان مکان‌های تشکیل شبکه‌های اجتماعی‌اند و چنین ساختاری بیش از آنکه تنها یک فضا باشد، یک تجربه است. این

مکان شامل فضاهایی برای تحقق شرایط سکونت افرادی است که در آن محله زندگی می‌کنند و یا برای انجام امری یا دریافت خدماتی به آنجا مراجعه می‌کنند. مسجد، مدرسه، تکیه، حسینیه، خانقاه و دارالشفا عناصر مهم غیر مسکونی بافت محله‌ها هستند. هر محله معمولاً مرکزی داشت با عناصر عملکردی خاص در مقیاس محله که مسجد و بازارچه عناصر اصلی آن مرکز را تشکیل می‌دادند و یک محله اصلی، شامل چند زیرمحله نیز بوده است" (نقی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۴۵ نقل از پیربابایی و همکاران، ۱۳۹۰). محله در ایران مفهومی جغرافیایی و اجتماعی است. از نظر فیزیکی قسمتی از شهر است که به وسیله مرزهایی مشخص شده است، دارای گونه‌های یکسانی از واحدهای مسکونی است، مرکزی تجاری یا مذهبی دارد و از نظر اجتماعی دارای ساکنانی با طبقه اجتماعی یا قومی مشابه است (معصومی، ۱۳۹۰: ۵۰) همچنین افراد در محله از معاشرت، روابط همسایگی و اتحاد غیر رسمی میان خود برخوردارند (به نقل از نادری و همکاران، ۱۳۹۳).

تعریف و مفهوم تعلق به مکان

امروزه تعاریف و مفاهیم مختلفی پیرامون تعلقات انسانی به مکان‌ها و اجتماعات خاص وجود دارد و بنابراین بیان یک تعریف و مفهوم واحد که در بردارنده تعلقات انسانی به مکان‌ها و اجتماعات خاص باشد مشکل است. بخشی از این مشکل به دلیل "ماهیت متنوع روش‌شناختی و چند پارادایمی پژوهش در تعلق مکانی است که باعث شده اصطلاحات و مفاهیم زیادی چون حس مکانی، رضایت از اجتماع محلی، احساس به اجتماع محلی، بستگی به اجتماع محلی، تعلق عاطفی و هویت محلی، در این حوزه وجود داشته باشد. بسیاری از این اصطلاحات با هم همپوشانی دارند و اغلب این اصطلاحات به جای یکدیگر استفاده می‌شوند (هیدالگو و هرناندز، ۲۰۰۱: ۲۷۳-۴). در زمینه تعاریف نیز، تعاریف متعددی برای مفاهیم مختلف در حوزه تعلق به مکان وجود دارد.

استیدمن، حس مکانی را به معنای احساسات و هیجانات انسانی اختصاص یافته به فضاهای جغرافیایی می‌داند (استیدمن، ۲۰۰۳). حس مکانی دربرگیرنده آگاهی درباره یک مکان و خصوصیات است که آن را از مکان‌های دیگر متفاوت می‌کند (توان، ۱۹۸۰). خصوصیات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اکولوژیکی و فیزیکی / کالبدی، همه در ایجاد معانی مکان سهیم‌اند

(نقل از سولیوان، ۲۰۰۹: ۱۷۳). شوماخر و تیلور^۱ (۱۹۸۳) تعلق به مکان را به عنوان "یک رابطه یا پیوند عاطفی مثبت بین افراد و محیط سکونت‌شان" تعریف می‌کنند و لوو و آلتمن^۲ (۱۹۹۲) تعلق مکانی را به عنوان وابستگی عاطفی یا شناختی فرد به محیط یا فضای اجتماعی خاص، می‌دانند (نقل از شولدر، ۲۰۰۸: ۱۷۹). پس به طور کلی می‌توان گفت تعلق مکانی برای اشاره به پیوند یا ارتباط عاطفی مردم و مکان‌های خاص فهمیده می‌شود (ریموند و همکاران، ۲۰۱۰؛ شولدر، ۲۰۰۸).

ابعاد تعلق به مکان

بیشتر محققان در مفهوم‌سازی تعلق مکانی یا وابستگی مکانی - انسانی^۳، به دو بعدِ هویت مکانی^۴ و وابستگی به مکان^۵ اشاره کرده‌اند (کیله، ۲۰۰۴: ۲۱۴).

هویت مکانی به ابعادی از خودِ وجودی ما اشاره دارد که مرکب از احساسات ما به محیط‌های فیزیکی / کالبدی خاص و همچنین ارتباطات نمادین ما با مکانی خاص است که تعیین می‌کند ما چه کسی هستیم (ریموند و همکاران، ۲۰۱۰). هویت مکانی به اهمیت نمادین یک مکان اشاره دارد؛ این مکان نمادین، همانند مخزنی برای احساسات و روابطی است که به زندگی معنا و هدف می‌دهند (ویلیامز و واسک، ۲۰۰۳: ۸۳۱). پروشانسکی^۶ (۱۹۷۸) بر این عقیده است که هویت مکانی «ابعادی از خود است که هویت شخصی فرد را در ارتباط با محیط فیزیکی تعریف می‌کند. این تعریف، به وسیله‌الگوی پیچیده‌ای از آرمان‌ها، عقاید، ترجیحات، احساسات، ارزش‌ها، اهداف و تمایلات رفتاری خودآگاه و ناخودآگاه و مهارت‌های مرتبط با این محیط، صورت می‌گیرد». در این مفهوم، محیط‌ها، به افراد این فرصت را می‌دهند که هم هویت خود را ابراز و هم آن را تأیید کنند (جرجنسون و استیدمن، ۲۰۰۱). در نهایت، هویت مکانی به عنوان جزئی از هویت فرد توصیف شده است که عزت نفس و همچنین احساس تعلق به یک اجتماع محلی را افزایش می‌دهد (ویلیامز و واسک، ۲۰۰۳).

۱. Shumaker and Taylor

۲. Low and Altman

۳. human-place bond

۴. place identity

۵. place dependence

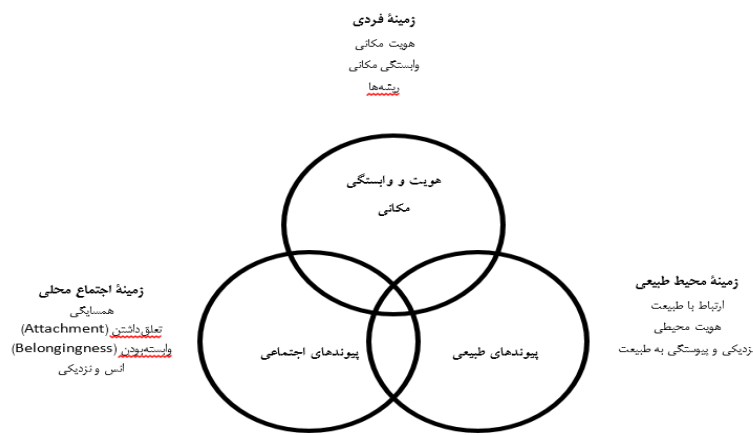
۶. Proshansky

خلاصه اینکه، یادآوری انسان از مکان نوعی یادآوری خویشتن است و در اینجا تصاویر ذهنی از پیش شکل گرفته نسبت به یک مکان، آن را معنادار کرده و به آن هویت می‌بخشد. «مکان زمانی معنا پیدا می‌کند که درکی حسی از آن صورت گرفته و تصویری ذهنی از خود به جای گذاشته باشد. در مجموع مکان (کالبد+ فعالیت) و تصویر ذهنی که از آن باقی می‌ماند در شکل دادن هویت محل زندگی و انسان از مؤثرترین عوامل اند. هویت مکان و شخص، عاملی است که شخص را ابتدا از طریق روابط اجتماعی و آشنایی با دیگران به مکان متصل می‌کند. به عقیده برخی، ابتدا تعلق به اجتماع و در قالب نام یک گروه اجتماعی (خانواده، محله، شهر و ...) شکل می‌گیرد و سپس تعلق به مکان در قالب هویت مکان و نام یک مکان بروز می‌کند (سیاوش پور و دیگران، ۱۳۹۳). وابستگی مکانی نیز به عنوان پیوند مثبت بین گروه‌ها یا افراد و محیطشان توصیف می‌شود که به صراحت حاوی محتوای عاطفی است و شامل فعل و انفعال مثبت و عاطفی، دانش و اعتقادات و رفتارها و کنش‌ها در اشاره به یک مکان است (جرجنسون و استیدمن، ۲۰۰۱: ۲۳۴). استوکولس و شوماخر^۱ (۱۹۸۱: ۴۵۷) به وابستگی مکانی به عنوان پیوندی مستحکم بین خود و مکان‌های خاص در میان ساکنان، عنایت می‌کنند (جرجنسون و استیدمن، ۲۰۰۱). نکته مهم در این بعد این است که وابستگی مکانی به ارتباطات کاربردی و هدف‌گرایانه به یک مکان، مربوط می‌شود (ریموند و همکاران، ۲۰۱۰). وابستگی مکانی شکلی از تعلق است که به پتانسیل یک مکان بخصوص وابسته است که نیازها و اهداف فردی را ارضا می‌کند (ویلیامز و همکاران، ۱۹۹۲: ۳۱). ریموند و همکاران (۲۰۱۰) تعلق مکانی را در مقیاس پنج‌عنصری توسعه داده‌اند که شامل عناصر هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوندهای طبیعی، پیوندهای خانوادگی و پیوندهای دوستی است (شکل ۱).

عناصر هویت مکانی، وابستگی مکانی و ریشه‌ها، در زمره زمینه‌های فردی تعلق به مکان قرار دارند. هویت مکانی به ارتباط معنادار یک فرد با مکانی اشاره دارد که وی را تعریف می‌کند. وابستگی مکانی به روابطی مربوط است که ما برای استفاده از مکان داریم، به طوری که مکان با برآورده کردن نیازهای مادی و معنوی انسان، وابستگی شخص را به خود تحت تأثیر قرار می‌دهد و ریشه‌ها نیز شامل خوگیری طولانی مدت در مکانی واحد است.

۱. Stokols and Shumaker

عنصر پیوندهای اجتماعی، زمینه‌های اجتماع محلی تعلق به مکان را نشان می‌دهد که با خانواده و دوستان برقرار است. در حوزه زمینه‌های اجتماع محلی، تعلقات همسایگی، حس وابسته‌بودن، تعلق داشتن به اجتماع محلی و انسی^۱ که شخص به یک مکان دارد، جای می‌گیرند. عنصر پیوندهای طبیعی نیز، به زمینه‌های محیطی تعلق به مکان اشاره دارد. پیوندهای طبیعی، حس ارتباط با طبیعت/ حس وابستگی و نزدیکی به طبیعت و توانایی شناخت محیط طبیعی است.



شکل ۱. مدل مفهومی سه‌بعدی تعلق به مکان (ریموند و همکاران، ۲۰۱۰)

در جمع‌بندی ادبیات این تحقیق می‌توان گفت که "مکان‌های روزمره ما، جاهایی که در آن ما «اول از همه و غالب اوقات» هستیم (فلسفی، ۱۹۹۹: ۲۹)، جاهایی‌اند که اغلب تجربیات ما را شکل می‌دهند و آشکار می‌کنند؛ جایی است که بخش زیادی از تعامل اجتماعی ما در آن رخ می‌دهد. از طریق تجربیات، فعالیت‌ها و تعاملات، به همراه زمان، احساس تعلق به مکان‌های خاصی توسعه پیدا می‌کند" (رابنستین و پارمالی، ۱۹۹۲). احساس تعلق می‌تواند به مکانی و یا به گروهی وجود داشته باشد. احساس تعلق برای افراد همراه با پیامدهای مثبت است (ترل و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۴۱-۱۴۰). اوسترم (۲۰۰۰) بیان می‌کند که افراد جوانی که احساس تعلق در زندگی روزمره تجربه می‌کنند، اندوخته درونی بیشتری دارند، آنها خودشان را افرادی شایسته و مستقل در نظر می‌گیرند، انگیزه درونی بیشتر و احساس هویت قوی‌تری دارند، آنها همچنین

۱. Familiarity

تمایل بیشتری برای تطبیق و پذیرش ارزش‌ها و هنجارها از خود نشان می‌دهند (اوسترمن، ۲۰۰۰). در سطح اجتماع محلی نیز، احساس تعلق می‌تواند به تعامل، مشارکت و انسجام اجتماعی منجر شود (پاتنام، ۲۰۰۰). علاوه بر اینها، احساس تعلق در افراد می‌تواند برای مراقبت از محیط زندگی‌شان و برگشتن به مکان‌های معنادار و یا نزدیک به آن، انگیزه ایجاد کند (ترل و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۴۰-۱۴۱)؛ بنابراین مفهومی که هر مکانی برای افراد دارد عمیقاً در روان آنها جاری است. مکان‌ها تنها محیط‌های فیزیکی تجربه روزمره نیستند بلکه حامل اهمیتی روانی برای افرادند و به درک چگونگی ارتباط با دیگران و جهان پیرامونشان کمک می‌کنند. خاطرات و تجارب زندگی، به شیوه‌ای که مردم مکان‌ها را ادراک می‌کنند شکل می‌دهند و سهم عمده‌ای را در بسط تعلقشان به آن محیط ایفا می‌کنند. تعلق افراد به مکان‌های خاص، به توسعه و حفظ هویت افراد کمک می‌کند. اختلالات در تعلق مکانی می‌تواند باعث حس گم‌گشتگی^۱ و اندوه^۲ شود و برای اجتماعات آثار مضرری داشته باشد. تعلق کم، رغبت افراد را برای سرمایه‌گذاری در منطقه محل زندگی (برای مثال برای بهبود خانه‌هایشان) کم کرده و می‌تواند باعث ترک منطقه شود (کریستاکوپولو و همکاران، ۲۰۰۱).

به طور کلی، احساس تعلق و وجود رابطه عاطفی بین افراد و مکان‌ها، باعث پیامدهای توسعه‌ای بر مکان می‌شود؛ یعنی کسانی که به مکانی تعلق عاطفی دارند، به مشارکت و درگیری در آنجا بیشتر علاقه‌مند بوده و سعی می‌کنند در جهت بهبود آن، کنش‌ها، اقدامات و سرمایه‌گذاری‌هایی داشته باشند. به طوری که از نظر مک‌میلان و چاوایس^۳ (۱۹۸۶)، احساس تعلق محله‌ای از رهگذر چهار مؤلفه: ۱. احساس عضویت؛ ۲. تأثیرگذاری؛ ۳. برآورده‌سازی نیازها و ۴. پیوست‌های عاطفی، بر فرآیندهای مشارکت محله‌ای تأثیر می‌گذارد (نقل از نادری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). در اولین گام، اگر فردی با اجتماع محلی خود احساس عضویت و پیوستگی داشته باشد و سرنوشت و شرایط زندگی خود را در گستره محله‌ای که در آن عضویت دارد، ارزیابی و درک کند، احتمالاً مشارکت بیشتری در کنش‌های جمعی محله خواهد داشت. همچنین اگر افراد احساس نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری بر محله خود داشته باشند و کنش خود و هزینه و زمانی را که صرف مشارکت در کارهای محله می‌کنند، مثمر ثمر

۱. loss

۲. grief

۳. McMillan and Chavis

ارزیابی کنند، احتمال همراهی فعال آنها در طرح‌ها و برنامه‌هایی که برای توسعه محله آنها منظور شده است، به شکل چشمگیری افزایش پیدا می‌کند. تأثیر مؤلفه تحقق نیازها بر مشارکت محله‌ای هم به این شکل قابل تبیین است، هنگامی که اعضای محله به شکل روشنی به این نتیجه برسند که بخشی از نیازهای محله‌ای آنها در محله قابل دسترسی است، به تهیه این نیازها از محله تمایل بیشتری خواهند داشت؛ گزینه پیوندهای عاطفی به ساده‌ترین شکل ممکن بیان می‌دارد که اگر فردی، به لحاظ عاطفی، محله‌ای را که در آن زندگی می‌کند، دوست داشته باشد، احتمال این که آمادگی بیشتری برای مشارکت در کارهای محله داشته باشد، افزایش پیدا می‌کند (نادری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱). با چنین چشم‌اندازی با رجوع به نظرات مردمی و با برداشت زیست‌جهان‌گرایانه، توصیفات افراد از تعلق به محله بررسی می‌شود.

روش تحقیق

روش‌شناسی این پژوهش، بر روش کیفی تحلیل چارچوب مبتنی است. در این روش با استفاده از فنون مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی به گردآوری اطلاعات پرداخته شده است. در این تحقیق با ۴۱ مشارکت‌کننده زن و مرد از شهر تهران که سن آنها بین ۲۵ تا ۵۵ سال است، مصاحبه صورت گرفته و اطلاعات کسب‌شده تحلیل شده است. با توجه به موضوع تحقیق که شناخت زمینه‌های تعلق به محله بود، افراد ساکن در محله‌های مختلف، بدون اهمیت محله خاص، انتخاب شده و دیدگاه آنها پیرامون تعلق به محله، کنکاش شده است. همچنین از روش "تحلیل چارچوب"^۱ به منظور تحلیل داده‌ها استفاده شد. تحلیل چارچوب یکی از شیوه‌های مورد استفاده در تحلیل داده‌های کیفی است که انعطاف خاصی دارد. به صورتی که می‌توان در دو مرحله اتمام جمع‌آوری و یا حین جمع‌آوری داده از آن استفاده کرد (سریواستاوا و تامسون، ۲۰۰۹). در این تحقیق تحلیل داده‌ها طی فرایند جمع‌آوری داده صورت گرفته است. تحلیل داده در این روش دارای پنج مرحله آشناسازی، شناسایی یک چارچوب موضوعی، نمایه‌سازی، جدول‌بندی و ترکیب داده‌هاست (علوی مجد و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۴؛ سریواستاوا و تامسون، ۲۰۰۹). به مراحل مزبور در بخش یافته‌های تحقیق، به صورت جزئی اشاره شده است. از آن جا که در پژوهش‌های کیفی، بیشتر بحث اعتبار مد نظر است تا پایایی و این موضوع در ماهیت

هستی‌شناسی و فلسفی پژوهش‌های کیفی ریشه دارد، به منظور ارتقای اعتبار یافته‌ها از روش مورد نظر اووه فلیک یعنی "باورپذیر کردن گزینشی" استفاده شده است. به اعتقاد فلیک (۱۳۸۷): (۱۴۰) یکی از روش‌های افزایش اعتبار "باورپذیر کردن گزینشی" است. منظور وی از اصطلاح مذکور، مستدل کردن متن با نقل قول‌های قابل قبول است. از این رو، در این پژوهش تلاش شده تا درون‌مایه‌های برآمده از داده‌های میدانی با استفاده از نقل قول‌های مستقیم افراد مورد مصاحبه، مستندسازی شده و با استفاده از این تکنیک اعتبار یافته‌ها ارتقا یابد.

یافته‌های پژوهش

پیشتر عنوان شد که مراحل تحلیل داده با استفاده از شیوه تحلیل چارچوب پنج مرحله دارد. مرحله اول "آشناسازی" است. در این مرحله، خوانش مصاحبه‌ها و دست‌نوشته‌های صورت‌گرفته، یادداشت‌برداری از ایده‌های کلیدی و درون‌مایه‌های تکرارشونده و همچنین بازاندیشی در مورد ارتباط معنایی داده‌های جمع‌آوری شده، صورت گرفت. در اینجا با مراجعه به اهداف پژوهش، اطمینان حاصل شد که داده‌های جمع‌آوری شده اهداف پژوهش را پوشش می‌دهند و داده‌های پرت کنار گذاشته شدند. مرحله دوم "شناسایی/تدوین چارچوبی موضوعی" است در این مرحله درون‌مایه‌های دارای بیشترین فراوانی در درون طبقات معنایی مشترکی قرار گرفتند یعنی ایده‌های تکرار شده (ایده‌های کلیدی و تم‌های تکرارشونده) در فرایند آشناسازی به صورت گروه‌هایی متشکل از ایده‌های مشابه و یا به صورت درون‌مایه اصلی درآمدند. هدف این کار ایجاد واحدهای معنایی مشترک بود. برآیند مراحل اول و دوم تحلیل داده‌ها در قالب جدول ۱ نشان داده شده است. به این ترتیب که درون‌مایه‌های اصلی برآمده از مصاحبه‌های صورت گرفته تحت عنوان "تدوین چارچوب موضوعی" بیان شده است. شایان ذکر است «موضوعات کلیدی، مفاهیم و تم‌هایی اند که توسط شرکت‌کنندگان بیان شده‌اند و در مرحله آشنایی با داده‌ها، مشخص شدند، این موضوعات کلیدی اکنون به عنوان چارچوبی موضوعی اند که می‌توان برای فیلتر کردن و طبقه‌بندی داده‌ها از آن استفاده کرد» (سریواستاوا و تامسون، ۲۰۰۹).

ریچی و اسپنسر^۱ (۱۹۹۴) تأکید می‌کنند چارچوب موضوعی تنها به صورت آزمایشی است و برای پالایش آن در مراحل بعدی تجزیه و تحلیل شانس بیشتری وجود دارد (سریواستاوا و

۱. Ritchie and Spencer

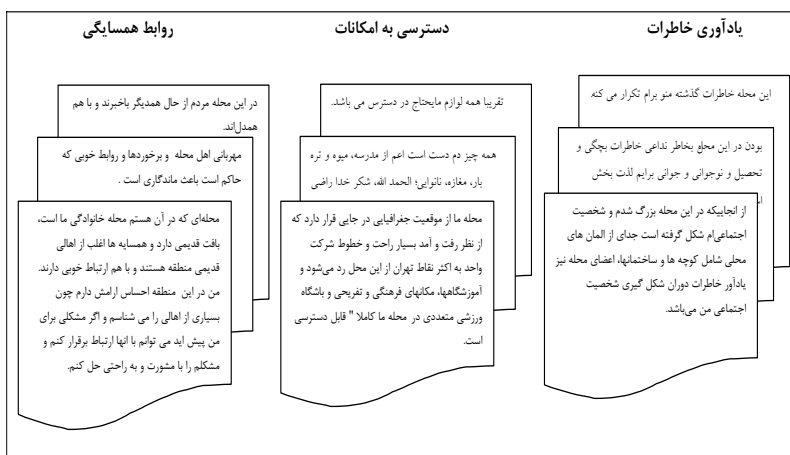
تامسون، ۲۰۰۹). پس از آن نوبت به مرحله سوم تحت عنوان "نمایه‌سازی داده‌ها" می‌رسد. نمایه‌سازی ابزاری است که یک بخش یا بخش‌هایی از داده‌ها که به یک تم خاصی مرتبطاند شناسایی شوند. این فرایند از تمام داده‌های متنی جمع‌آوری شده صورت می‌گیرد (همان). در این مرحله تلاش شده است تا برای هر کدام از درون‌مایه‌های اصلی (ایده‌های مشابه) و فرعی (ایده‌های کلیدی)، به برخی از دست‌نوشته‌های استخراج‌شده از داده‌های کیفی اشاره شود؛ یعنی واحد یا بخش‌هایی از داده‌ها که به درون‌مایه‌های خاصی مرتبطاند، شناسایی شوند. به طور کلی داده‌ها به دو روش نمایه‌سازی می‌شوند: یا درون‌مایه‌های استخراج‌شده در مرحله تدوین چارچوب موضوعی کدگذاری می‌شوند و یا این که نمایه‌سازی از طریق کپی‌کردن و چسباندن دست‌نوشته‌ها در صفحه‌ای جدید صورت می‌گیرد. نمایه‌سازی در این مقاله با روش دومی صورت گرفته است و مثال‌هایی از این کار در قالب شکل ۱ به نمایش درآمده است. مرحله بعدی بیان یافته‌ها که همان مرحله چهارم است، "جدول‌بندی موضوعی" است که در خلال آن به نحوه قرارگرفتن داده‌ها در جدول موضوعی اشاره شده است. تکه‌هایی خاصی از داده‌ها که در مرحله قبل نمایه‌سازی شده بودند، اکنون در نمودارهای موضوعی (چارت‌های تمی) مرتب می‌شوند، به عبارت دیگر داده‌ها از زمینه متن اصلی خود برداشته شده و در نمودارهایی که شامل عنوان و زیرعنوان‌هاست، مستخرج از چارچوب موضوعی، جای می‌گیرند (همان). جدول‌بندی و تلخیص نهایی درون‌مایه‌های استخراج‌شده از داده‌های کیفی در این مرحله صورت گرفته است که در جدول دو به آن اشاره شده است. همچنین بر اساس روش تحلیل چارچوب، "تدوین چارچوب نظری نهایی" آخرین مرحله بیان یافته‌ها در این پژوهش است. مرحله نهایی، ترسیم نقشه و تفسیر است که شامل تجزیه و تحلیل مشخصات و ویژگی‌های کلیدی است که در نمودارها وجود دارد. این تجزیه و تحلیل باید بتواند دیاگرام شماتیک رویداد / پدیده را نشان دهد، در نتیجه محقق را باید در تفسیر مجموعه داده‌ها هدایت کند (همان) که در این مرحله، تمام جداول قبلی مرور شده و چارچوب نظری نهایی در قالب شکل ۲ به تصویر کشیده شده است؛ بنابراین، یافته‌های پژوهش در قالب چهار جدول و شکل نشان داده خواهند شد که جدول ذیل "تدوین چارچوب موضوعی" را به نمایش گذاشته است.^۱

۱. شایان ذکر است که ساختار و الگوی کلی تحلیل یافته‌ها در این پژوهش از مقاله ارزشمند علوی مجد و دیگران (۱۳۹۲) تحت عنوان "تحلیل چارچوب؛ شیوه‌ای برای تحلیل داده‌های کیفی" اقتباس شده است.

جدول ۱. آشنایی با داده‌ها (خلاصه‌ای از مراحل اول و دوم)

آیا از محله‌ای که در آن زندگی می‌کنید احساس رضایت دارید؟ درباره احساس کلی‌تان راجع به این محله (محله محل زندگی‌تان) برای ما بگویید؟
یک حس نوستالژی توأم با تداعی خاطرات خوش کودکی دارم (تداعی خاطرات). بله به چند دلیل؛ یکی فضای سبز و هوای پاک، وجود مراکز خرید، انواع فروشگاه‌های مواد غذایی، البسه، مواد خوراکی و همچنین وجود وسایل بازی و تفریح فراوان (وجود امکانات). افرادی که در این محل زندگی می‌کنند بومی منطقه هستند و این در شهری مثل تهران برایم جالب است. همچنین محله چون بافت قدیمی دارد و به علت بومی بودن و گرمی آن احساس رضایت دارم و این رضایت ادامه‌دار است (قدمت محله).
فکر می‌کنید که چه چیزهایی در این محله برای شما رضایت‌بخش و لذت‌بخش است؟ لطفاً توضیح دهید، چرا، چگونه و به چه مقدار؟
محله زندگی ما از یک رفاه و راحتی برخورداره. برای مثال تردد و دسترسی ما آسونه، این تردد و دسترسی باعث میشه که ما احساس راحتی کنیم (سهولت دسترسی‌ها). به دلیل اینکه منطقه زندگی ما از مرکز شهر فاصله دارد و با نوار سبزی از درختان و باغ‌ها پوشانده شده است. هوای بسیار لطیفی، به‌ویژه در هنگام شب دارد که یکی از علل سکونت و عدم ترک این محله شده است و همچنان راه رفتن در میان کوچه‌های قدیمی حس بسیار خوبی به آدم می‌دهد (مطلوبیت محیطی). چند چیز در این محله برای من مهم است. من در محله‌ای زندگی می‌کنم که خانواده همسر در آن ساکن هستند و از ساکنان قدیمی و اولیه این محله هستند و علاوه براین، در این محله و کوچه‌ای که زندگی می‌کنم همه با هم آشنا هستند؛ بنابراین در بین مردم محله دعوا و درگیری کم‌تر وجود دارد (وجود آشنایان؛ سهولت دسترسی‌ها؛ روابط خوب همسایگی).
احساس می‌کنید چقدر به این محله وابسته‌اید؟ لطفاً توضیح دهید، چرا، چگونه و به چه چیزهایی؟
چون از ۱۵ سال پیش در این محله ساکن بوده‌ام، خیلی زیاد به این محله وابسته هستم و نیز به دلیل دارا بودن محاسن زیاد این محله از جمله فضای سبز کافی، امکان خرید و بازارچه‌ها که در این محله به تعداد کافی یافت می‌شود، پارکینگ مناسب، استقلال کافی و برقرار بودن حریم‌های خصوصی در روابط میان همسایگان از دیگر علل وابستگی است (استمرار سکونت؛ وجود امکانات؛ روابط همسایگی). به دلیل نزدیکی به منزل والدین و همچنین نزدیکی به منزل اقوام و فامیل، فاصله‌ها نزدیک و رفت و آمد راحت است؛ فکر می‌کنم اگر در این محل نباشم رفت و آمد من سخت‌تر و وقت‌گیر خواهد بود (وجود خویشان؛ روابط با خویشان).
من به این محله بسیار علاقه‌مند هستم چون محله پدری‌ام است و با دوستانمان در این محله بزرگ شدیم خیابان خودمان را بیشتر از دیگر خیابان‌ها دوست دارم چون بسیار زیباتر شاخه‌های درختان جلوه‌ای قشنگ به این خیابان داده است؛ دسترسی به تمام نقاط شهر آسان است؛ بیمارستان/مغازه و به قول معروف، هر چی که دلم می‌خواهد کنار دستمان پیدا می‌شود و اگر روزی برسد من مجبور به جابه‌جایی شوم بسیار غمگین خواهم شد (ابراز خرسندی از دسترسی‌های محله؛ یادآوری خاطرات). چون خلوت به نسبت بازتره و از لحاظ رفت و آمد و ترافیکش پایینه؛ محل کار نزدیکه، مدرسه بچه‌ها نزدیکه من بسیار راضیم (ابراز خرسندی از سهولت دسترسی‌ها).
محله‌تان یادآور چه چیزها و خاطراتی برای شماست؟ لطفاً بعد از پاسخ دادن به سوال، اینها را نیز یادآوری کنید: خاطرات شخصی، خاطرات جمعی و ...
احساس وابستگی من برای سکونت در این منطقه، به زمان طفولیتم که اوقات فراغت خود را در آبادی محل سکونت پدر بزرگم می‌گذراندم برمی‌گردد. ... این محل، آن فضا را بیادمان می‌آورد (یادآوری خاطرات).
شاید به دلیل اینکه من ده سال هست که در اینجا زندگی می‌کنم، خیلی خاطراتی که از دوران کودکی داشته باشم تو این محله ندارم، ولی اون چیزی که باعث شده برای من این محله جذاب باشه خاطره‌های است که این محله برای همسر و خانواده‌اش دارد، من هم خودم را در این خاطره‌ها شریک می‌دانم (یادآوری خاطرات).
لطفاً توضیح دهید که دلایلتان برای انتخاب این محله برای سکونت چه بوده است؟
پدر و مادر من این محله را انتخاب کردند و من در آن زمان کودک بودم و حق انتخاب نداشتم ولی به مرور که با مردم خوب اینجا، برخورد داشتم، رضایتمندی نیز برای من ایجاد شد (اجبار والدین).
مهم‌ترین دلیل حضورم، خانواده همسر در این محله بود و طبیعتاً این حضور و این تعامل بین من و همسر و خانواده‌اش فرصت خاصی را برای ما ایجاد می‌کند و ما هر روز یکدیگر را می‌بینیم و از با هم بودن لذت می‌بریم و این مهم‌ترین ویژگی این محله است که آن را انتخاب کرده‌ام (سهولت ارتباط با خویشاوندان). سالم‌بودن محیط آن و نزدیک بودن به اقوام و آشنایانمان (سلامتی محیط؛ نزدیکی به آشنایان).
مدرسه بچه‌ها نزدیکه، محل کار نزدیکه و چون فعلاً همسر کار نمی‌کنند و در منزل هستند نزدیک بودن به محل کار من، برامون به امتیازه (سهولت دسترسی‌ها).
آیا در صورت داشتن امکانات و توانمندی حاضرید محل سکونت خود را تغییر دهید؟ دلایل خود را ذکر کنید. به چه دلیلی، چرا؟
در همین منطقه، ما احساس می‌کنیم که منطقه خوبی است و پاسخگوی نیازهای یک خانواده از همه نظر می‌باشد، لذا دلیلی برای تغییر محل زندگی نمی‌بینیم (پاسخگوی به نیازها).
هر اتسانی در صورت داشتن امکانات و توانمندی‌ها و دسترسی به ظرفیت‌های بالاتر، ممکن است آنجا را به عنوان محل سکونت خود انتخاب و یا محل سکونت خود را تغییر دهد ولی با توجه به اینکه بنده صرفاً به محل زندگی به عنوان محل امکانات و توانمندی‌ها نگاه نمی‌کنم، پاسخ به این سوال منفی است. از آنجایی که سطح درآمدی بالاتر منافاتی با حضور در این محله ندارد و از اهلیت و شناخته شدن توسط اهالی برخوردار هستم، این موضوع موجب رضایت اجتماعی برای بنده می‌باشد و به دست آوردن آن در محله جدید همراه با صرف زمان و هزینه خواهد بود (داشتن روابط و جایگاه اجتماعی در محله).

* نمونه‌ای از سؤالات مصاحبه‌ها در این جدول آمده است.



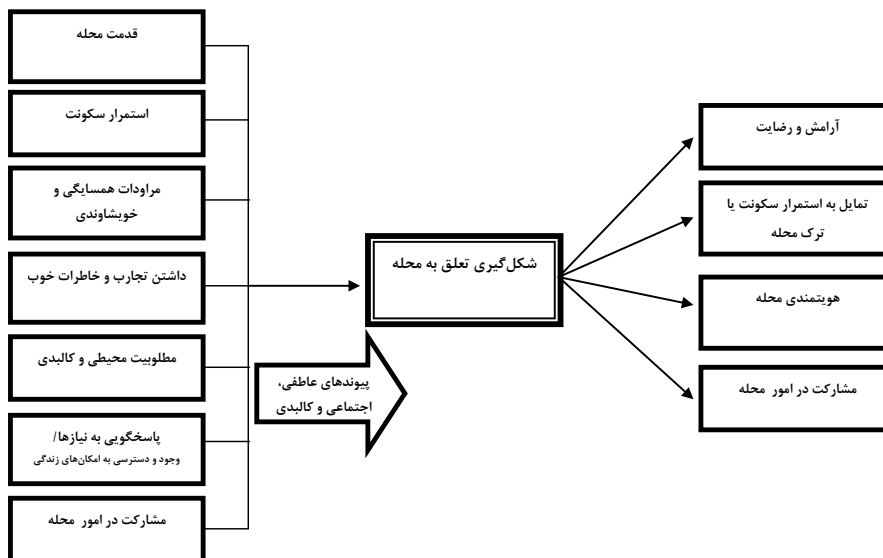
شکل ۲. مرحله سوم: نمایه‌سازی داده‌ها

جدول ۲. مرحله چهارم: تلخیص و جدول‌بندی درون‌مایه‌های استخراج‌شده از داده‌های کیفی

درون‌مایه‌ها	درون‌مایه اصلی: پاسخگویی به نیازها
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه فرعی: وجود امکانات
نقل قول‌ها	این محله از اماکن تفریحی، ورزشی و مراکز آموزشی و درمانی برخوردار بوده و مساجد و هیئت مذهبی فعالی دارد. دسترسی آسان به محل خرید و اتوبان‌ها و نزدیکی به مترو و وسایل نقلیه از محاسن این محله به شمار می‌رود. محله خوب، محله‌ای است که تمام امکانات را داشته باشد، چنین محله‌ای همانند یک آهن ربا انسان را جذب خود می‌کند. وقتی یک محله چنین توانمندی را داشته باشد باعث تعلق و رضایت خاطر شده و انسان قادر نیست محلی که به آن انس گرفته را تغییر بدهد (زن ۳۱ ساله، دانشجو).
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه فرعی: سهولت دسترسی‌ها
نقل قول‌ها	محله خوب‌بست و دسترسی ما به هر یک از امکانات این محله تقریباً ممکنه. همه امکانات اقتصادی بهداشتی و فرهنگی در این محله نزدیک ما وجود دارد. دسترسی به فضای سبز در منطقه ما در واقع بسیار زیاد است. بطوریکه در انتهای کوچه ما پارک وجود دارد که فضای سبز محله ماست. امکانات بهداشتی و رفاهی هم حداکثر در فاصله ۱ کیلومتری خانه ما وجود دارد و دسترسی بسیار آسان است (مرد ۲۹ ساله، کارشناس فرهنگی).
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه اصلی: مطلوبیت محیطی و کالبدی
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه فرعی: بافت سنتی و قدیمی محله
نقل قول‌ها	این محله به علت داشتن بافت سنتی و قدیمی باعث شده که همسایه‌ها از حال هم با خبر باشند و در بعضی از امور به هم کمک کنند این عوامل باعث شده من از محله زندگی‌ام احساس رضایت و لذت داشته باشم (مرد ۳۷ ساله، دبیر آموزش پرورش).
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه فرعی: ساختار کالبدی و ظاهری محله
نقل قول‌ها	شهرسازی این منطقه و این محل به خصوص بر اساس استانداردهای تعریف شده است. همانند خیابان‌سازی، پیاده‌روها، مراکز خرید و تفریحی و حتی گردشگری مثلاً پارکهای اینجا. همچنین آب و هوای این منطقه فعلاً نسبت به بقیه جاها بهتره. مضاف به اینکه دسترسی این محله به چند اتوبان مهم تهران خیلی خوبه « (مرد ۵۰ ساله، مدیر درآمد مشترکین شرکت آب و فاضلاب).
نقل قول‌ها	در دید کلی نگاه می‌کنم محله خوبی است و یکی از آن محله‌هایی است که بسیار جای مناسبی برای زندگی کردن است. آرامش محله، بافت قدیمی آن جا افتاده و اصیل است ... از لحاظ ظاهر، محله ما زیبایی دارد. خانه‌ها زیبایی ظاهری دارند و در کل محله مناسبی برای زندگی کردن است (زن ۳۹ ساله، کارشناس پژوهش).

درون‌مایه	درون‌مایه فرعی: سلامتی محیط محله
درون‌مایه	درون‌مایه فرعی: سلامتی محیط محله
نقل قول‌ها	چندین مسئله هست که باعث میشه یک محله رضایت‌بخش بشه، یکی سکوت شهباست. محله وقتی خلوت‌ه، سکوتش باعث آرامش میشه. مسئله دیگه امنیته که میتونه خیلی مهم باشه. حالا امنیت میتونه به شکل‌های مختلف صورت بگیره مثلاً در یک محله سنتی همسایه‌ها همدیگر و میشناسن و حواسشون به همدیگه هست بعضی جاها هم به خاطر سیستم مدرنی که ساخته شده امنیت بیشتری برقراره (مثل نگهبانی و ...) در مجموع محله ما، محله ناامنی نیست چون بافت فرهنگیش جوریه که خیلی دنبال درگیری نیستند (مرد ۲۹ ساله، کارمند).
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه اصلی: قدمت محله
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه فرعی: یومی و قدیمی بودن افراد محله
نقل قول‌ها	افراد قدیمی با سن بالا، باعث شده که روابط دوستانه و حسنه برقرار باشه. سنتی بودن محله و مهربانی بزرگترها دلیل ماندگاری در اینجاست. همچنین با توجه به جوان بودن، شکل سنتی این محله برایم لذت‌بخش است، دقیقاً پایبندی بنده و همسرم به دلیل سنتی بودن افراد می‌باشد (زن ۳۶ ساله، حسابدار شرکت خصوصی).
درون‌مایه	درون‌مایه فرعی: وجود همسایگان قدیمی و خوب
نقل قول‌ها	از آنجایی که همسایگان ما به مدت طولانی در همسایگی ما ساکن هستند و جابجایی افراد در این محله به علت بافت سنتی و قدیمی سکونت، کمتر صورت می‌گیرد، باعث ایجاد شناخت عمیق‌تر و کامل‌تر از همدیگر می‌شود و این آگاهی از روحیات و خلقیات هم محله‌ای‌ها باعث گرفتن تصمیمات پایدارتر و سازنده‌تر در محله می‌شود (مرد ۴۶ ساله، پزشک متخصص).
درون‌مایه	درون‌مایه فرعی: تداوم ارتباطات سنتی
نقل قول‌ها	محله‌ای که در آن هستم محله خانوادگی ما است محله خوبی است بافت قدیمی دارد از قدیم پدر مادرم در آنجا ساکن بودند. من در این منطقه احساس آرامش دارم چون بسیاری از اهالی را می‌شناسم و اگر مشکلی برای من پیش بیاید می‌توانم با آنها ارتباط برقرار کنم و مشکلم را با مشورت و به راحتی حل کنم (۵۴ ساله، مدیر شرکت بیمه).
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه اصلی: مرادوات همسایگی و خویشاوندی
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه فرعی: ارتباط با همسایگان و (وجود) دوستان
نقل قول‌ها	وجود دوستان قدیمی که با هم دارای خاطرات مشترک از کودکی و نوجوانی و جوانی بوده‌ام برایم رضایت‌بخش است. تعصبانی که افراد قدیمی نسبت به هم دارند، در هنگام سختی در کنار خود دوستان را حس کردن حتی اندک رفت و آمدها با همسایگان قدیمی واقعاً احساس خوبی را در من تداعی می‌کند (مرد ۳۸ ساله، وکیل پایه یک دادگستری).
درون‌مایه	درون‌مایه فرعی: وجود خویشان و آشنایان در محله (شبکه خویشاوندی در محله)
نقل قول‌ها	در محله ما این دوستان و آشنایان و اقوام هستند که اجازه خروج از محله را نمی‌دهند یعنی علاقه به آنها این اجازه را از من سلب کرده و ارتباطاتمان در این زمانه کم ارتباطی، حداقل هفته‌ای یک یا دو بار با دوستان و آشنایان نشست داریم (...).
درون‌مایه	درون‌مایه فرعی: روابط گرم در بین اهالی
نقل قول‌ها	یکی از ویژگی‌های تهران قدیم؛ بافت آن با در برداشتن فضاهایی مثل مغازه‌ها، مساجد، گرمابه و بازارهای سروپوشیده بود. اهالی یکدیگر را می‌شناختند و بهم احترام می‌گذاشتند و ظاهر و باطن مردم یکی بود. کمک و همدلی جزء زندگی مردم بود. با گسترش بافت شهری و ازدحام، مشکلات زندگی نوین شهرنشینی در مناطق متعدد تهران بزرگ نمایان است. خوشبختانه محله ما تا حد کمتری درگیر این مصائب شده. من و خانواده‌ام بدلیل دوری از محله‌های شلوغ و پر ازدحام، این محله را برای سکونت انتخاب کردیم (مرد ۴۴ ساله، دبیر).
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه اصلی: یادآوری تجارب و خاطرات خوب
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه فرعی: یادآوری خاطرات
نقل قول‌ها	از آنجایی که در این محله بزرگ شدم و شخصیت اجتماعی‌ام شکل گرفته است جدای از مؤلفه‌های محلی شامل کوچه‌ها و ساختمان‌ها، اعضای محله نیز یادآور خاطرات دوران شکل‌گیری شخصیت اجتماعی من می‌باشد (مرد ۴۶ ساله، پزشک متخصص).
درون‌مایه‌ها	محله خودم را خیلی دوست دارم و خیلی خاطره‌ها از آن دارم، موقعی که به این محل آمدم شاید ۱۰ خانوار بیشتر در این محل ساکن نبودند کوچه‌ها و خیابان‌ها آسفالته نداشت، پارک نزدیک خانه‌مان به صورت یک تپه بود و برای خرید شاید مسافت زیادی را باید طی می‌کردیم. بچه‌هایم در این محله رشد کردند و به جرات می‌توانم بگویم با پرورش و رشد بچه‌ها این محله هم رشد کرد به طوری که در حال حاضر یکی از محلات خوب تهران می‌باشد (...).

درون‌مایه‌ها	درون‌مایه اصلی: استمرار سکونت / اجبار خانوادگی
نقل قول‌ها	درون‌مایه فرعی: طول مدت سکونت احساس وابستگی زیادی به این محل می‌کنم و اگر بخواهم به محل دیگری بروم برابم سخت است زیرا سال‌های زیادی، در حدود سه دهه از عمرم را در این محل گذرانده‌ام. مدرسه را در این محل گذرانده‌ام، به‌رحال در این محل بزرگ شدم و احساس وابستگی به آن دارم. به نظم این محل، ورود و خروج، همسایه‌ها، دسترسی و بقیه موارد آن عادت کرده‌ام (مرد ۳۵ ساله، مدیر شرکت خصوصی).
درون‌مایه	درون‌مایه فرعی: اجبار خانوادگی
نقل قول‌ها	من انتخاب نکردم. بزرگترهایم در گذشته این محله را جهت سکونت انتخاب کرده‌اند و لذا در اینجا بزرگ شده‌ام؛ اما اگر در این محل سکونت نداشتم و می‌بایست انتخاب می‌کردم، با توجه به امنیت و امکاناتی که دارد، باعث می‌شدند این محله را انتخاب کنم (مرد ۳۳ ساله، مدیر شرکت خصوصی).
درون‌مایه‌ها	درون‌مایه اصلی: مشارکت در امور محله
نقل قول‌ها	درون‌مایه فرعی: مشارکت در امور محله یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد محله ما با وجود اینکه بافت آن و همچنین آدم‌هایش نسبت به قبل تغییر کرده‌اند، همکاری و همیاری بین اعضای محل برای رفع مشکل و گرفتاری افراد است. هیچ‌وقت در این محله احساس تنهایی نکردم. همیشه اگر چهره‌ات گرفته باشد و نشان از ناراحتی بدهد کسی هست که تو را برای لحظه‌ای هم که شده بخنداند (مرد ۳۸ ساله، وکیل پایه یک دادگستری).



شکل ۳. مرحله پنجم: تدوین چارچوب نظری نهایی

یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش نشان دادند که برای شکل‌گیری تعلق به محله، "قدمت محله" از اهمیت زیادی برخوردار است. قدمت محله در دل خود باعث "مراودات همسایگی و خویشاوندی" می‌شود. درون‌مایه‌های به‌دست‌آمده از داده‌های میدانی نشان می‌دهد که در محله‌های با قدمت زیاد، "افراد محله، بومی و قدیمی" بوده و به این طریق اهالی محل همدیگر را شناخته و از حال هم باخبرند. علاوه بر این، این امر باعث می‌شود افراد "همسایگان قدیمی و خوب" داشته باشند و "ارتباطات سنتی" در میان آنها تداوم داشته باشد. همچنین زمانی که در محله‌ای "مراودات همسایگی و خویشاوندی" برقرار باشد (حال این محله قدمت داشته یا نوساز باشد)، "روابط گرم اهالی" و، "وجود دوستان" و "شبکه خویشاوندی در محله"، علقه‌های فرد را به محله محکم‌تر می‌کند. در چنین محله‌ای، روح همبستگی در میان افراد حاکم است و فرد در محله، شبکه‌ای از روابط و سرمایه اجتماعی دارد که باعث رضایت‌مندی او از محله می‌شود.

همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که "استمرار سکونت" باعث "شکل‌گیری شبکه‌های دوستی و خویشاوندی در محله" شده و علاوه بر این، در شکل‌گیری "تجارب و خاطرات خوب" نقش اساسی دارد. فرد به واسطه طول مدت سکونت/ استمرار سکونت با رویدادها و خاطرات زیادی برخورد کرده و تمامی محله یادآور خاطرات کودکی، نوجوانی و جوانی اوست؛ بنابراین روابط عاطفی او با محله برقرار است و گسست از آن مشکل به نظر می‌رسد.

بخش دیگری از یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد محله‌ای که بتواند به نیازهای فرد پاسخگو باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ بنابراین افراد علاقه‌مندند محل زندگی بتواند به نیازهای مختلف آنان پاسخگو باشد. در این میان "وجود امکانات" از جمله امکانات تفریحی، ورزشی و مراکز آموزشی و درمانی، خرید و ... از اهمیت وافر برخوردار است. مؤلفه دیگر در این بخش "دسترسی آسان به امکانات" است. در مواردی ممکن است لزوماً امکانات در محله موجود نباشد اما زیرساخت‌ها به گونه‌ای است که فرد به نیازهای خود دسترسی آسان دارد و به سهولت می‌تواند از آنها بهره‌بردار و به نیازهای خود پاسخ بگوید.

بخش دیگری از درون‌مایه‌های به‌دست‌آمده از داده‌های میدانی نشان می‌دهند که "مطلوبیت محیطی و کالبدی محله" از دیگر عوامل شکل‌گیری تعلق افراد به محله است.

محله‌هایی که دارای "بافت سنتی و قدیمی" اند به دلیل شرایط پیش‌گفته‌ای چون آشنایی‌ها، همسایگی‌ها و فضاهای نوستالژیک و خاطره‌سازی‌ها، در مطلوبیت محیط محله نقش اساسی ایفا می‌کنند. همچنین "ساختار کالبدی و ظاهری محله" در ساخت تعلق افراد به محله نقش مهمی ایفا می‌کند. مناطقی که ساختار ظاهری زیبایی دارند، چشم‌انداز بصری خوبی را برای افراد ایجاد می‌کنند. در کنار اینها "سلامتی محیط محله"، همچون سکوت و آرامش، امنیت و ارتباطات سالم و گرم، از مواردی است که فرد را به زندگی در محله علاقه‌مند می‌کند. در محله‌های جدید نقش مؤلفه‌های شهرسازی و توجه به نیازهای ساکنان از عوامل مهم شکل‌گیری تعلق در محله محسوب می‌شود.

همه این موارد پیش‌گفته، شرایط "مشارکت افراد در امور محله" را فراهم می‌کنند. افراد وقتی مرادوات همسایگی و تجارب و خاطرات خوبی از محله خود داشته باشند، وقتی محله بتواند پاسخگوی نیازهای آنها بوده و از مطلوبیت محیطی و کالبدی برخوردار باشد، واضح است که سطح مشارکت افراد در این محله بالا خواهد رفت و افراد بالطبع، کنش‌هایی برای بازتولید جذابیت و قابلیت زیست‌مکان انجام خواهند داد.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که همه این عوامل در کنار هم (حال با تقدم و تأخر بر یکدیگر) به "شکل‌گیری تعلق به محله" در میان شهروندان می‌انجامند. نکته مهم این است که وقتی تعلق به محله در میان شهروندان وجود داشته باشد افراد به "استمرار سکونت در محله" تمایل پیدا می‌کنند و باعث "هویت‌مندی محله" می‌شوند یعنی تعلق به محله، به هویت‌بخشی محله می‌انجامد، محله برای خود هویت و وجودی مشخص و متمایز پیدا می‌کند و افراد این هویت را بازتولید و حتی برجسته می‌کنند. این شرایط در نهایت می‌تواند به بازتولید شرایط قبلی چون قدمت محله، استمرار سکونت، مرادوات همسایگی خوب، شکل‌گیری تجارب و خاطرات خوب و مشارکت در امور محله بینجامد.

بر اساس "چارچوب نظری نهایی" می‌توان عنوان کرد زمینه‌های شکل‌گیری تعلق به محله در بین شهروندان تهرانی مبتنی بر مجموعه‌ای از "پیوندهای عاطفی، اجتماعی و کالبدی" است و از پیامدهای بارز این پیوندها می‌توان به "هویت‌مندی محله" اشاره کرد و به همین ترتیب، پیامد نهایی تعلق به محله در جامعه مورد مطالعه، احساس آرامش و احساس رضایت‌مندی از محله، مشارکت در امور محله و در نهایت استمرار سکونت است.

بحث و نتیجه گیری

نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که عواملی چون وجود تسهیلات و امکانات، سهولت دسترسی‌ها، تنوع و جذابیت امکانات در کنار پیوندهای عاطفی و پیوندهای اجتماعی سنتی و سرمایه اجتماعی فرد در محله همچون اعتماد بین اهالی محله، مراودات همسایگی و خویشاوندی، عضویت فرد در شبکه‌های اجتماعی و شرکت در برنامه‌های تشکلهای اجتماعی، تأثیر بسیار زیادی بر تعلق فرد به محله دارد، آن چنان که در پاره‌ای موارد با وجود معضلات رفت و آمد و مسائل اقتصادی، این تعلق تأثیر منفی نمی‌گیرد. هر چند شرایط مداخله‌گر (همچون علاقه به پیشرفت فرزندان، دستیابی به امکانات جدید، نبود حق انتخاب و ...) احتمال تأثیر منفی بر میزان تعلق را افزایش می‌دهند، با این حال اثر قوی عوامل رضایت‌بخش موجب می‌شود که اثر منفی عوامل نارضایتی خنثی شود. با این حال اگر عوامل نارضایتی طی راهبردهای موثری رفع نشوند، امکان دارد فرد به خروج از محله تصمیم بگیرد.

همچنین بخشی از درون‌مایه‌های به‌دست‌آمده از این تحقیق نشان می‌دهند که عواملی چون توسعه‌نیافتگی شهری (محله) و اجبار سکونتی در کنار عوامل زمینه‌ای (آب و هوای محله، بافت اجتماعی محله و ...) و عوامل مداخله‌گر (همچون نبود حق انتخاب) بر میزان تعلق تأثیر منفی دارند. این عامل اخیر ناشی از این امر است که پاسخگو در انتخاب محل نقش تأثیرگذاری نداشته و به اجبار ناشی از زندگی والدین در این محل ساکن شده است.

با این حال، در مجموع باید گفت اثر عوامل رضایت‌بخش در ایجاد پیوند و تعلق افراد به محله به درجه اهمیت آنها برای فرد بستگی دارد، به طوری که نتایج این تحقیق نشان می‌دهند پیوندهای عاطفی، اجتماعی و کالبدی و ارتباطات اجتماعی سنتی، همبستگی و احترام متقابل، در میزان رضایتمندی افراد از محل زندگی تأثیر بسزایی دارد هر چند که محله در شرایط محیطی چندان مناسبی قرار نداشته باشد. نتیجه این تحقیق به صراحت نشان می‌دهد که از دیدگاه شهروندان تهرانی، محله‌های دارای روح جمعی و انسجام (شامل روابط همسایگی و ...) و همچنین محله‌های پاسخگو به نیاز، سهم مهمی از تعلق را به خود اختصاص می‌دهند.

پیامد احساس تعلق به محله، احساس آرامش و رضایتمندی از محله، استمرار سکونت و مشارکت در امور محله است. چنانچه مک‌میلان و چاوویس (۱۹۸۶) اشاره کرده‌اند حس تعلق به محله، مشارکت در محله را به دنبال دارد، یافته‌های این تحقیق نیز نشان می‌دهند که نقش تعلق به محله در مشارکت افراد در محل زندگی‌شان مهم بوده است. مشارکت در شورای محله و سایر

مشارکت‌های اجتماعی نیز در نهایت شرایط را برای پیشرفت محله و پیشرفت ساکنان آن در زمینه‌های مختلف ایجاد خواهد کرد و بنابراین یک خطی از تعلق به محله و مشارکت در محله و در نهایت توسعه محله‌ای برقرار است.

در نهایت باید اشاره کرد که تلاش، کوشش و همدلی در حفظ و نگهداری ارزش‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و اخلاقی محله، برای دارا بودن محله خوب، از وظایف اهالی محله است. در این زمینه نقش مدیریت شهری، اجرای زیرساخت‌ها و تأمین امکانات همراه با مشارکت مردم است تا زمینه برای افزایش سلامت روح و روان و آرامش اهالی محله، به منظور ارتقای تعلق به محله و پایداری سکونت فراهم شود.

منابع

- پیربابایی، محمدتقی، سجادزاده، حسن (۱۳۹۰). تعلق جمعی به مکان، تحقق سکونت اجتماعی در محله سنتی. *مجله باغ نظر*، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۲۸-۱۷.
- دانشپور، عبدالهادی و همکاران (۱۳۸۸). تبیین دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن. *نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، شماره ۳۸.
- سیاوش پور، بهرام، شادلو جهرمی، مجتبی، مولایی رامشه، زهره (۱۳۹۳). *ابعاد تشکیل‌دهنده حس تعلق به مکان، با تأکید بر عوامل کالبدی، اجتماعی و احساسی (ادراک و شناخت)*. ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، مشهد.
- علوی مجد، حمید، نیک‌پیما، نسرین، عابد سعیدی، ژیلا و اذن‌اله آذرگشپ (۱۳۹۲). تحلیل چارچوب؛ شیوه‌ای برای تحلیل داده‌های کیفی. *نشریه پایش*، سال سیزدهم، شماره اول، صص ۵۰-۴۱.
- فلاح، محمد صادق (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن. *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۳۵، صص ۶۶-۵۷.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- مبارکی، محمد، صلاحی، سمیه (۱۳۹۲). کیفیت خدمات شهری، تعهدات شهروندی و حس تعلق اجتماعی. *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۳۱۵-۲۷۵.
- معصومی، سلمان (۱۳۹۰). *توسعه محله‌ای در راستای پایداری کلانشهر تهران*. تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- نادری، احمد، شیرعلی، ابراهیم، قاسمی کفرودی، سجاد (۱۳۹۳). بررسی حس تعلق محله‌ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی (نمونه موردی: محله نعمت‌آباد). *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۶، شماره ۳، صص ۲۰-۷.

نقی زاده، محمد (۱۳۸۷). شهر و معماری اسلامی (تجلیات و عینیات). اصفهان: سازمان نظام مهندسی ساختمان استان اصفهان.

- Christakopoulou, Sophia; Dawson, Jon; Gari, Aikaterini (2001). The Community Well-Being Questionnaire: Theoretical Context and Initial Assessment of Its Reliability and Validity. *Social Indicators Research*, Vol. 56, No. 3, pp. 321-351.
- Felski, R. (1999). *The invention of everyday life*, New Formations 39, 13-31.
- Hidalgo, M. Carmen; Hernández, Bernardo (2001). Place Attachment: Conceptual and Empirical Questions. *Journal of Environmental Psychology*, 21:273-281.
- Jorgensen, Bradley S; Stedman, Richard C. (2001). Sense of Place as an Attitude: Lakeshore Owners Attitudes Toward Their Properties. *Journal of Environmental Psychology* (2001) 21, 233-248.
- Kyle, Gerard; Graefe, Alan; Manning, Robert; Bacon, James (2004). Effects of place attachment on users' perceptions of social and environmental conditions in a natural setting. *Journal of Environmental Psychology* 24 (2004) 213-225.
- Osterman, K.F. (2000). Students' need for belonging in the school community. *Review of Educational Research*, 70 (3), 323-367.
- Putnam, R.D. (2000). *Bowling Alone*. Simon & Schuster, New York.
- Raymond, Christopher. M. Brown, Gregory, Weber, Delene (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of Environmental Psychology* 30 (2010) 422-434.
- Rubenstein, R.L. Parmalee, P.A. (1992). *Attachment to place and the representation of the life course by the elderly*, In: Altman, I. Low, S. (Eds.), *Place Attachment*. Plenum Press, New York, pp. 139-165.
- Schroder, Catherine J. (2008). *Attachment to Place in New Zealand*. New Zealand Population Review, 33/34: 177-212.
- Srivastava, A. & Thomson, S. B. (2009). Framework Analysis: A Qualitative Methodology for Applied Policy Research. *JOAAG*, Vol. 4. No. 2
- Stedman, R.C (2003). Sense of Place and Forest Science: Toward a Program of Quantitative Research. *Forest Science*. 49(6): 822-829.
- Sullivan, Laura E. et al (2009). *Building Sustainable Communities Using Sense of Place Indicators in Three Hudson River Valley, NY, Tourism Destinations: An Application of the Limits of Acceptable Change Process*, *Proceedings of the 2009 Northeastern Recreation Research Symposium*, GTR-NRS-P-66.
- Trell, Elen-Maarja; van Hoven, Bettina and Huigen, Paulus (2012). 'It's good to live in Järva-Jaani but we can't stay here': Youth and belonging in rural Estonia, *Journal of Rural Studies*, 28 (2012) 139-148.
- Williams, Daniel. R, Vaske, Jerry. J. (2003). The measurement of place attachment: validity and generalization of a psychometric approach. *Forest Science*, Vol 49, No 6: Pp: 830-840.